

دکتر عبدالامیر سلیم

اعلام مختوم به «ویه»

علاقه‌ای که شادروان محمدقزوینی به گردآوری اسمهای مختوم به «ویه» در یادداشت‌های خود (ج ۷، ص ۲۸۸) ابراز کرده بود ازسویی و مؤرّد تشکیل‌کنگره بزرگداشت دوازدهمین قرن در گذشت سیبویه در دانشگاه پهلوی شیراز ازسوی دیگر مرا بر این واداشت تا استقراگونه‌ای در اعلام مختوم به «ویه» انجام دهم. مبنای این تحقیق استفاده از موارد استقراء است نه نقل قول از دیگران، گرچه نمیتوان کلاً آنها را نادیده گرفت؛ و اصولاً در کتب تراجم و لغات، همچنین در مقدمات فرهنگهای فارسی و در ضمن کتب دستوری اشاراتی راجع به این پسوند یافت میشود که گردآوری همه آنها جز افزایش حجم این نوشته و تکرار مکررات نتیجه دیگری ندارد. در برخی از موارد «ویه» در حقیقت جزئی از واژه و یا پسوند جوش خورده‌ای است که با پسوند aka و

* متن سخنرانی آقای دکتر عبدالامیر سلیم دانشیار دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز در کنگره بزرگداشت دوازدهمین قرن در گذشت سیبویه (۱۲-۷ اردیبهشت ۱۳۵۳) در دانشگاه پهلوی.

بصورت $a < \theta < ag$ در آمده است.

مثال: آذربویه و آذربو، آزاد رویه، ابرقویه، ابرویه، اسکویه، بادرنگ بویه، بادرویه، باکویه، ببویه، بندویه، بوبویه (شانه‌سر)، بویه (امیه - دو آرزو)، بویه، تراکویه، تویه، مویه، نویه. در موارد دیگر مختوم به پسوند $\bar{u}y / \bar{o}y / \bar{o}g$ است مثل جهان بانویه، شهر بانویه، جادویه... که در مکتوب بر آن افزوده شده است و در اغلب موارد پسوند $\bar{u}y / \bar{o}y$ برای استفادۀ معنای اتصاف و یا نسبت به آخر کلمه آمده است.

آیا تلفظ دقیق این پسوند را میتوان تعیین کرد؟ میدانم اعراب این قسمت از واژه را «ویه» تلفظ می‌کردند ولی آیا از چه وقت این کار را شروع کردند درست نمیدانم زیرا تنها در مواردی (مثل نغزویه و ابرقویه) شواهدی داریم البته در اینکه آل بویه را اعراب بویه تلفظ می‌کردند اشکالی نداریم ولی میدانیم با تمام کوششی که برای قانونی جلوه دادن تعریب کرده‌ایم غالباً تعریب بی‌قاعده است و یا استثناء پذیر.

از اینکه مقداری بر حجم این مقاله - با نوشتن مطالبی که در بادی امر زاید بنظر میرسد - افزوده‌ام پوزش میخواهم. ولی اگر با دقت بررسی شود همین مطالب بنحوی زمان یا مکان و یا علت تسمیه را بیان میکنند که هر یک از این نکات میتواند محقق را یاری دهد تا موارد مشابه یا مشکوک را بررسی کند. آنچه درباره این پسوند گفته‌اند بطور خلاصه در ذیل واژه سیبویه آمده است.

آزاد رویه: ختکین (کامل ابن اثیر، چاپ دارصادر، بیروت، ج ۸، ص ۶۳۵)

آذ رویه: آذ رویه مجوسی (تاریخ سیستان به تصحیح ملک الشعرای بهار، ص ۱۴۲)

آذینویه: احمد بن حسن بن آذینویه اصفهانی نزیل نصیبین (اخبار اصفهان ابو نعیم چاپ افست، ج ۱، ص ۱۳۰).

آمویه: یاقوت گوید: آمل را آمو و آمویه نیز نامند و در جای دیگر آورده: آمو

وهی آمل الشط و در جای دیگر گفته آمویه و هی آمل الشط (پوردادود -

اناهیتا، ص ۷۱).

به آموی و راه بیابان مرو زمین بود یکسر چوپر تذرو (شاهنامه فردوسی ؛
چاپ مسکو ج ۸ ص ۱۸۴) .

ابر قویه : ابر قو که در کامل ابن اثیر (ج ۹، ص ۵۶۳) ابر قویه و در همان مأخذ (ص ۵۲۰)
ابر قو آمده بنقل یاقوت (معجم البلدان) ابوسعید آنرا ابر قوه ضبط کرده
است ولی گوید که برخی آنرا ابر قویه می نویسند.

ابرویه : عبدالله بن ابراهیم واضح مدینی معروف به ابوبکر بن ابرویه در گذشته
سال ۳۴۵ (اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۸۷) .

اردویه : حسین بن احمد بن محمد بن دینار بن موسی بن دینار بن بیان اردویه بن دادنوش
بن بهرام، مولای عمر بن خطاب، در گذشته سال ۳۷۹ (تاریخ بغداد
ج ۱، ص ۱۰) .

ارنبویه : نك . رنبویه

ارویه : سعداویه (جامع الخیرات ، انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱، ص ۱۵)
وحاجی بن محمود ارویه (همان مأخذ، ص ۱۷) .

اسکو : اسکو و اسکویه قصبه معروف از بلوکات تبریز (دانشمندان آذربایجان
محمد علی تربیت، پاورقی ص ۳۰۳) و قریه اسکویه (روضات الجنان کر بلائی
حسین تبریزی بکوشش جعفر سلطان القراء، ج ۱، ص ۲۵) . همچنین در همین
مأخذ تعلیقات - بنقلی از نزهة القلوب، اسکویه ضبط شده است (ص ۵۴۲) .
اشاذویه : یکی از منقدان گوید: بر یکی از دروازه های اصفهان این نوشته را خوانده

است: يقول اشاذویه الموكل بالقياسين والبنائين انه ارتفع في ثمن ادم العملة
لسورهذه المدينة ستمائة الف درهم (اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۱۵) . بعید بنظر
میرسد که این واژه را بتوان صورت دیگری از استاذ یا هشتاد دانست و تا پیدا
شدن دلیلی قاطع بهتر میدانم که آنرا او اشتات نام ایزد مو کل بر روزیست
و ششم هر ماه ایرانی ماخوذ بدانم .

امیلویه : ابوسعید سمعانی گفت: ابوزید صعلوك بن امیلویه برای ما خواند ...

(معجم الادبایه یا قوت حموی، چاپ مصر، ج ۴، ص ۱۳۹).

انکلویه : (تاریخ طبری، چاپ افست، III، ۱۷۷۹) و ابن انکلویه (همان مأخذ، ص ۱۹۹۹).

بابویه : خاندان بابویه در جهان تشیع شهرت فراوانی دارد و مشهورترین ایشان محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی در گذشته سال ۳۸۱، مؤلف کتاب من لایحضره الفقیه و مدفون در شهر ری است.

بابویه - در این مورد با همان تلفظ عربی همچنان باقی مانده، گرچه در موارد دیگر به بابوی و بابو تغییر یافته و یا از تعریب پیروی نکرده است. مقایسه شاهنامه و ترجمه آن از بنداری نمایانگر این حقیقت است که افزودن «ه» و تغییر تلفظ پدیده عربی نویسان بوده است:

چو بشنید ببابوی گرد ارمنی که سالار ناپاک کرد آن منی
(شاهنامه، ج ۹، ص ۶۱)

فوثب بابویه الارمنی و سل سیغه (شاهنامه بنداری، ج ۲، ص ۷۰۴).
ولابد «واو» بابو «واو» تصغیر یعنی تصغیر تر رحم و استعطاف است مثل یسارو و عمو و خالو (سیبویه و نظائر) که در فارسی بابومی گفته اند و وقتی که به عربی میرفته بابویه شده است (یادداشت‌های قزوینی، ج ۴، ص ۵-۶).

باچویه : الشیخ ابو الوجه المشهور بین الانام الشیخ باچویه (از آثار اتا استرآباد منوچهر ستوده، ج ۲، ص ۱۶۲).

بادویه : علی بن احمد بن محمد ابو الحسن قزوینی معروف به بادویه (تاریخ بغداد ج ۱۱، ص ۳۲۲) بك فادویه، فاذویه و فدویه و نیز با «پادو» مقایسه شود

بارویه : رستم بن بارویه (تاریخ طبری III، ص ۱۲۷۲) و نیز جویث بارویه نام باروی است (تاریخ طبری III، ۱۹۹۴) قس. بارو و باره

باکویه : مرکز جمهوری آذربایجان در اتحاد جماهیر شوروی. نام این شهر در معجم البلدان باکویه یاد گردیده است. (پورداد - اناهیتا، ص ۴۱۵). پورداد در

صدد ارتباط این نام با واژه «بغ» بر آمده است ولی من ارتباط این واژه را با پا گوئی و پا گوئی بیشتر میدانم.

ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن با گوئی صوفی شیرازی و مقایسه با با با گوئی (یادداشت‌های قزوینی، ج ۲، ص ۹ تا ۹).

بالویه : محمد بن احمد بن بالویه ابوعلی نیشابوری در گذشته سال ۳۷۴ (تاریخ بغداد ج ۱، ص ۳۸۲) در شاهنامه بصورت بالوی آمده است:

دگر روز قیصر به بالوی گفت که امروز با اندیان باش جفت

(شاهنامه، ج ۹، ص ۷۶)، که در شاهنامه بنداری (ج ۲، ص ۲۰۷) بالویه آمده و در

برهان قاطع بالو بر ادری را گویند که از یک پدر و یک مادر باشند بستان احمد

بالو (جامع الخیرات، از انتشارات فرهنگ ایران زمین، ۱۳۴۱، ص ۴۵). ارسال

بالو الحاجب (تاریخ بمبئی، ج ۱، ص ۳۲۲). ابو منصور آلب ارسال بالوی

معین الدوله (الاثار الباقیه، ص ۱۲۴).

بامدویه : علی بن احمد بن محمد معروف به بامدویه در گذشته سال ۳۵۷ (اخبار اصبهان ج ۲، ص ۲۰).

بانهویه : نام کاتب باذان عامل کسری بریمن که به همراهی خر خشک نامی به رسالت به مدینه آمد (شیخ عباس قمی - سفینه البحار، چاپ نجف، ج ۲، ص ۵۰۸، ذیل واژه «لحی»).

بیرویه : بیرویه بن علی بن محمد مالک ابو غسان بصری که بسال ۳۵۳ به اصفهان آمد (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۳۸).

بیزویه : نصر بن بیزویه بن جوانویه ابو القاسم شیرازی (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹۶).

ببویه : موسی بن ابراهیم بن ببویه صوفی (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۳۱۳).

بحرویه : محمد بن یحیی بن بحرویه، ابو عبدالله شروطی (مأخذ فوق، ص ۲۸۴).

بختویه : احمد بن بختویه (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۳۸، ج ۴، ص ۵۶) و بختو بنقل صاحب

برهان «هر چیز غرنده باشد عموماً و رعد را گویند خصوصاً».

برزویه : برزویه طبیب که در متون ادبی بصورت برزوی نیز بکار رفته احمد بن یعقوب

یوسف معروف به برزویه اصفهانی، معروف به برزویه غلام نبطویه در گذشته

سال ۳۵۴ (تاریخ بغداد، ج ۵ و ج ۱۱، ص ۱۶۴)

حصن برزویه (تاریخ ابن اثیر، ج ۸، ص ۶۸۲) که بنقل یا قوت عامه مردم آنرا
برزویه می گویند.

برقویه: نام جایی است در شاهنامه بنداری (ج ۲، ص ۹) که در شاهنامه (ج ۷، ص ۲۷۲) آمده:

برفتند بازارگانان شهر جزوز برقوه مردم دو بهر

بشرویه: محمد بن احمد بن بشر، ابو عبدالله نیشابوری معروف به ابن بشرویه (تاریخ

بغداد، ج ۱، ص ۲۸۱)

بطویه: حسین بن احمد بن بطویه (بعینه الوعاة سیوطی، چاپ دارالمعرفه بیروت،

ص ۴۳۹).

بکرویه: احمد بن بکرویه الباسی (اخماد اصبهان، ج ۱، ص ۲۸۹) و محمد بن عمر...

معروف به صاحب بکرویه در گذشته سال ۳۹۶ (تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۶).

بکویه: قاضی ابوالعلاء بکویه (روضات الجنان، تعلیقات از جعفر سلطان القرائی،

ج ۲، ص ۶۳۴).

بلعدویه: عمرو بن عبید بن باب، ابو عثمان و باب من سبی فارس مولی لال عراده قدم من

بلعدویه من حنظله تمیم (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۶۶).

بلویه: ابوالقاسم بن شعیب بن بلویه مکرانی (شدالازار معین الدین شیرازی، ص ۱۰۸)

و حسین بن بلویه الضریز (حاشیه شدالازار، ص ۲۴۲).

بنبویه: (تاریخ طبری، III، ص ۱۵۵۲). بك: بنتوی

بندویه: در متون عربی بصورت های بندویه (کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۷۳ و تاریخ طبری I

ص ۲۱۶۹) و بندی (کامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۷۰ و تاریخ طبری I، ص ۹۹۳)

آمده و در متون فارسی بندوی نیز بکار رفته است:

از آن پس به بندوی و گستم گفت که ما باغم ورنج گشتیم جفت

(شاهنامه، ج ۹، ص ۲۶)

بویه : بویه (بوئی) سیاخلوک ازدهکدههای اشکور (از آستارا تا استرآباد، ص ۴۶)
از محل‌های زیر آثار زیر خاکی فراوان بدست آورده‌اند: شیرخاک - مر بو
دیادجان - بویه (بوئی) شاهجان (مأخذ فوق، ص ۳۷۸) .

علاوه بر خاندان بویه اشخاص دیگری نیز همین نام را دارند از قبیل: حسین
بن حسن بن علی بن بندار بن باد بن بویه ابو عبدالله انماطی در گذشته بسال
۴۳۹ (تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۳۵) .

نک: سیاستنامه، ص ۱۹۸: و از بوئیان که پادشاه دیلمان بودند...

بیهویه : ابراهیم بن بیهویه بن منصور بن الفارسی در گذشته در اواخر قرن ۳ (تاریخ
بغداد، ج ۶، ص ۴۸)

تراکویه: تراکویه زنجانی که نام یا لقب یا تخلص شاعری است که در شرح المضمون
به علی نیر، گویا نام او با یکی دو بیت از او مذکور است. آیا همان
بدیعی تراکوئی سیستانی مذکور در مجمع الفصحاد در باب باء نیست؟ این نکته
قابل تحقیق است (یادداشت‌های قزوینی، ج ۲، ص ۴۵) ترکوئی از توابع چاه به از
(فرهنگ آداب‌های ایران دکتر مفخم پایان) .

تیرویه : نهر تیری، در یکی از کتاب‌های ایران باستان یافتیم. اردشیر بهمن بن اسفندیار
که نزدیک به زمان داود میزیست نهرهایی حفر کرد. از جمله نهر تیری که
آنرا به تیری از فرزندان گودرز وزیر بخشید و به نام او نامیده شد (یا قوت،
معجم البلدان). این نام در متون عربی تیرویه (کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۴۳۶ و
تاریخ طبری I، ۸۷۸) و تیری (کامل ابن اثیر، تیری بن اشک، ج ۱، ص ۲۹۷ و
سابور بن تیری، ج ۱، ص ۳۸۰) آمده است .

جاذویه : یکی از سرداران سپاه ایران در جنگ با تازیان؛ شهر بر از جاذویه (اخبار
اصبهان، ج ۱، ص ۲۵) بهمن جاذویه (کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۶۲) هر رمز
جاذویه (کامل، ج ۲، ص ۴۱۵) . ابان جاذویه (تاریخ طبری I، ۲۶۸۱). کلمه
جاذویه بمعنی شفیع و واسطه است از پهلوی gatakgo (یادداشت‌های قزوینی

ج ۲، ص ۱۳).

جبرویه : احمد بن علی بن عبدالجبار ابوسهل کلوذانی معروف به ابن جبرویه (تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۱۲). گرچه جبرویه در این مورد تصغیری از جبار، نام‌نمای این شخص است ولی اصولاً میتوان آنرا با کب-روی (کبروی) سنجید همین‌مه که بامیوه و بوی بود و را پهلوی نام کب-روی بود (شاهنامه، ج ۷، ص ۳۲۲)

جیغویه : دلف بن جیغویه، بروایتی نام ابوبکر شبلی صوفی است (تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۲۸۹) هارون بن جیغویه (تاریخ طبری، III، ۱۰۴۲) و (پاورقی برهان قاطع تصحیح شادروان محمد معین، ص ۴۴۴).

جبویه : و عمر بن جمیل را بفرستاد تا جبویه را از فرغان بیرون کرد (زین الاخبار گردیزی، ص ۱۲۹) استاد عبدالحی حبیبی در پاورقی آورده است که این کلمه بیغو و بیغویه و جبود و جیغویه ضبط شده است. ایلام‌الس جبویه (مأخذ فوق، ص ۲۵۷). در پاورقی بنقل از مینورسکی آمده: جبوی (جبویه) که بقول کاشغری لقبی بود کمتر از خاقان.

جمدویه : اخبار اصهبان، ج ۱۲، ص ۲۳۹).

جعفرویه : (تاریخ طبری III، ۱۹۳۴).

جلویه : فخرج الیهم (الی المسلمین) منها (القابزان) زهاء ستة آلاف رجل شاکي السلاح وعلیهم اخوه ثلاثة متعاضدون:

آذر جشنس و مهر ابان و حلویه (اخبار اصهبان، ج ۱، ص ۲۸).

سنج: (شاهنامه، ج ۵، ۴۲۱۵).

گروی زره و انک ازوی بزاد نژادی که هرگز مباد آن نژاد

جکویه : موصک بن جکویه، امیر کرد (کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۱۳۶).

جنویه : نام یکی از امراء (شاهنامه بنداری، ج ۲، ص ۲۲۵).

جورویه : محمد بن عبدالله بن جورویه، ابوبکر رازی (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۴۳۷).

جهان بانویه: (دی باستان، دکتر کریمان، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، ص ۴۰۸).
جوانویه: نصر بن بیزویه بن جوانویه (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۹۶).

جوانوی بیدار با او بهم که نزدیک او بدشمار دره (شاهنامه، ج ۷، ص ۳۰۸).
جهرویه: ابراهیم بن جهرویه (تاریخ طبری III، ۱۱۸۲).

جبر کویه: آستانه سید حبیب معروف به خانم خانمها در جبر کویه را نکوه (از آستارا تا استرآباد، ص ۳۱۶).

جیلویه: محمد بن الحسن بن جیلویه الکردی (تاریخ طبری III، ۱۵۵۴)، حسن بن جیلویه (تاریخ سیستان، ص ۲۳۷)، آل جیلویه (مسالك وممالك اصطخری، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ص ۱۳۶)، رم جیلویه (معجم البلدان یا قوت) و جیل جیلویه = کوه کیلویه.

حر بویه: علی بن حسین بن حرب بن عیسی، ابو عبید معروف به ابن حرب بویه قاضی مصدر گذشته به سال ۳۱۹ (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۹۵).

حسکویه: عبدالله بن ابی عمرو محمد بن احمد بن حسکویه، ابوبکر نیشابوری در گذشته بسال ۴۵۳ (تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۴۶).

علی بن حسکویه بن ابراهیم ابو الحسن مراغی (داشمندان آذربایجان، ص ۲۷۸).

حسنکویه: محمد بن حسن بن عبدالله بن حسکوه فقیه (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۳۰۳).

حسنویه: بدر بن حسنویه کرد صاحب الجیل در گذشته سال ۴۰۵ (الجماهر بیرونی،

ص ۷۲) و محمد بن احمد بن حسنویه ابوسهل نیشابوری معروف به حسنویه

در گذشته سال ۳۷۵ (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۴۵).

حفصویه: عبدالعزیز بن محمد بن یوسف بن مسلم ابو الحسن بن حفصویه (اخبار

اصبهان، ص ۱۲۶)

حمدویه: محمد بن احمد بن محمد بن حمدویه، ابوبکر طوسی که پس از ۵۴ در گذشت

(تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۵۱) در تاریخ بیهقی مکرراً بصورت ابوسهل حمدوی بکار

رفته است .

حمکویه: محمد بن جعفر بن حمکویه، ابوالعباس رازی (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۱۳۷).

از جنس علكویه، یعنی تصغیر؛ تصغیر حم که آن خود مرخم محمد است:

محمد = حم = حمك = حمکویه (علی = علك = علكویه) یادداشت‌های

قزوینی، ج ۳، ص ۱۰۴ .

حمویه: احمد بن اسحاق بن ابراهیم جوهری معروف به حمویه ثقفی در گذشته سال

۳۰۰ (اخبار اصبهان، ج ۱۱، ص ۱۱۵)

حیویه: محمد بن عباس بن محمد بن حیویه، وکیل دعلج (اخبار اصبهان، ج ۱، ص

۲۳ و تاریخ بغداد ج ۳، ص ۲۸۲ و ج ۵، ص ۲۲۳).

خالویه: حسین بن محمد بن خالویه محدث معروف

خراسویه: خراسویه دختر جستان بن وهسودان پادشاه دیلم و زوجه محمد بن مسافر

مؤسس خاندان آل مسافر (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، حواشی ص ۴۴۲).

خضرویه: احمد بن خضرویه در گذشته سال ۵ - ۸۵۴ میلادی (تاریخ ادبی ایران

بروان، ترجمه علی پاشا صالح، ص ۶۲۲).

خمارویه: ابوالجیش خمارویه بن احمد بن طولون (کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۴۰۹).

خمارویه غلام قریش الدندالی (تاریخ طبری III، ۹۲۳).

خمیرویه: ابوالفضل بن خمیرویه (تاریخ بغداد، ج ۱۴، ص ۳۸۲) و محمد بن عبدالله

بن خمیرویه (همان مأخذ، ص ۲۶۹).

داذبویه: الفرخان اصبهذ خراسان «هو الفرخان بن داذبویه بن کیلبنده» (تاریخ

بغداد^I، ص ۲۶۵۹ و ص ۴۴۶ از ج ۱۴ یعنی اعلام).

دادویه: دادویه بقولی نام جد اعلای طاهر ذوالیمینین بوده (تاریخ سیستان، ص ۱۷۲،

پاورقی از مرحوم ملك الشعرا بهار) و نام قاتل اسود عنسی کاهن معاصر

پیغمبر ص (روضات الجنان، ج ۲، ص ۴۹۷).

داذویه: داذهویه (کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۳۷)؛ داذهویه استخری (تاریخ طبری^I

۱۷۹۸. بغداد اسم فارسی معرب من باغ داذویه لان بعض رقعة مدینه

المنصور کان باغالرجل من الفرس اسمہ داذویه. (معجم البلدان یا قوت).

داذویه: احمد بن عبدالرحمان بن داذویه دائی ابوالحسین بن رزقویه (تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۴۹).

درستویه: عبدالله بن جعفر بن درستویه بن المرزبان، ابو محمد فارسی در گذشته سال ۳۴۷ (تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۳۲۸).

درمویه: درمویه ذنجی (کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۴۰۴ و تاریخ طبری III، ۲۰۹۵).

دستبویه: دستبویه اولدمعتضد عباسی (تاریخ طبری، اضافات وملحقات، ص ۴۰۳۷).

دغدویه: نام مادر زردشت که بصورت دغدوی هم در برهان آمده (ری باستان، ص ۶۲).

دلویه: زیاد بن ابو جمل بن زیاد، ابو هاشم طوسی الامل معروف به دلویه در گذشته بسال ۲۵۲ (تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۴۷۹).

دهویه: نك ششویه

دیکویه: دیکویه (تاریخ طبری III، ص ۱۵۸۹).

دیلویه: در دیلویه و نسخه بدل آن دزدیلویه (کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۵۳۱). نسخه

بدل دیگرش در دلویه است (همان مأخذ، ص ۵۳۳).

ذکرویه: ذکرویه بن مهرویه (مروج الذهب، سعودی، چاپ دارالاندیس بیروت، ج

۴، ص ۱۹۱).

نك: زکرویه

راسویه: علی بن محمد بن بهلول معروف بابن راسویه (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۶۴).

راهویه: اسحاق بن ابراهیم بن مخلد بن ابراهیم مروزی معروف بابن راهویه در گذشته

بسال ۲۳۸ (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۴۷ و تاریخ بغداد ج ۶، ص ۱۶۹).

رحمویه: و همواره وی را (یعقوب کندی) جماعتی بودند از شاگردان

مثل حسنویه و نعطویه و سلمویه و رحمویه (ترجمه تاریخ العمکاف قطی، ص

۵۰۸).

رزقویه : محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن رزق ابوالحسن بزاز معروف بابن
رزقویه، نخستین استاد خطیب بغدادی در حدیث در گذشته سال ۴۱۲ (تاریخ
بغداد، ج ۱، ص ۲۵۱ و کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۲۵).

رستویه : جائی در نزدیکی چین (حدود العالم، ص ۲۷۰) که مینورسکی آنرا
دستویه ضبط کرده.

رنبویه : یکی از قراء ری و مدفن کسائی (رقیب سیبویه در مساله زنبوریه) و محمد
بن حسن شیبانی در گذشتگان سال ۱۸۲ (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۱۳)؛
یا قوت گوید : ارنبویه بفتح اول و ثانی و سکون نون و ضم یا و سکون و او
ویای مفتوح و های مضموم در حالت رفع. این اسم چون نبطویه و سیبویه
نیست و آنرا رنبویه نیز گویند.

روزویه : احمد بن ابراهیم بن احمد بن روزویه، ابوبکر کرانی (اخبار اصهبان، ج
۱، ص ۱۶۴).

زادویه : هارون بن محمد بن کثیر بن زادویه القرشی (اخبار اصهبان، ج ۲، ص ۳۳۷)؛
زادویه بن شاهویه، در مقدمه ترجمه تاریخ طبری ماهوی و در مقدمه شاهنامه
زادوی بن شاهوی نقل کرده است (یادداشت‌های قزوینی، ج ۵، ص ۴۷).

زنبیلویه : محمد بن همیان بن محمد، ابوالحسن معروف به زنبیلویه در گذشته سال
۳۴۱ (تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۷۱).

زکرویه : زکریا بن یحیی بی اسد، ابویحیی مروزی معروف به زکرویه (تاریخ بغداد
ج ۸، ص ۴۶).

زکرویه بن مهرویه قرمطی (کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۴۴۷) و احمد بن
زکرویه قرمطی (همان مأخذ، ص ۵۲۳) و حسین زکرویه صاحب الشامه
تاریخ طبری III، ۲۲۱۹).

زحمویه : زکریا بن یحیی بن زحمویه (اخبار اصهبان، ج ۱، ص ۳).

زنجویه : زنجویه بن محمد نیشابوری (اخبار اصهبان، ج ۱۱، ص ۷۷) احمد بن زنجویه

بن موسی ابوعباس قطان در گذشته سال ۳۰۴ (تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۶۴) .
علی بی بری بن زنجویه بن ماهان، ابوالحسن دینوری (تاریخ بغداد، ج
۱۱، ص ۳۵۲)

از آن کس که او یار بندوی بود بنزدیک گستمم و زنگوی بود
(شاهنامه، ج ۹، ص ۱۹۶) .

زویه . ابن زویه - قول ابو حیان در باب علم در شرح الفیة النجاة
زیدویه : ابراهیم بن زیدویه (کامل ابی اثیر، ج ۸، ص ۷)، ابن زیدویه طیب (کامل
ابن اثیر، ج ۷، ص ۳۰۵) .

سازویه : نام محلی در جی اصفهان که شاهان ایرانی در آن ساختمان‌ها برپا کردند و
آثار علمی را در آن به امانت نهادند . برای مزید فایده عیناً از اخبار اصفهان،
ج ۱، ص ۸-۳۷ نقل میشود :

دفاعوا و الی قهند زهوفی داخل المدینه (مدینه جی) حتی بنی بناء عجیب
محکم وثیق فاودعوه علومهم و قد بقی الی زماننا (زمان ابی معشر) هذا و
هو یسمى سارویه و لقد تهدمت من هذه المصنعة قبل زماننا یسنین کثیره ناحیه
فوجد وافی ازج معقو من طین الشیفق کتباً کثیره من کتب الاوائل کلها فی
لحاء التوزمودعة اصناف العلوم من علوم الاوائل بالکتابة الفارسیه القدیمة .
(الفهرست ابن الندیم، ص ۳۰۱) .

ساسویه : یحیی بن ساسویه المرزی (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۲۶) .

سختویه . محمد بن یحیی بن ابراهیم بن محمد بن یحیی بن سختویه بن عبدالله ابوبکر
مزکی نیشابوری که در اواسط قرن ۵ هنوز زنده بوده است (تاریخ بغداد،
ج ۳، ص ۴۳۵) . اگر نتوان این واژه را در این مورد تصحیف سختویه دانست
در مورد دیگر این احتمال قوت بیشتری دارد : عبدالله بن علی بن حمشاد
بن سختویه بن نصرویه بن مهرویه نیشابوری (تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۲) .
سختویه : محمد بن علی بن سختویه ابوسهل مروزی (تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۷۴) و

ابراهیم بن محمد بن یحیی بن سختویه نیشابوری. «نک سختویه» (تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۱۶۸) و حسن بن سهل بن سختویه ابوعلی مقرئی (تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۳۲۳).

سرجویه : ابن سرجویه (تاریخ طبری III ، ۱۵۳۶).

سرویه : احمد بن مصعب بن سرویه (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۷۵).

سسویه : احمد بن حسن بن ابی عبدالله بن سسویه (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۴۶).

سنج : سپس و استاذ سپس (یادداشت‌های قزوینی ج ۶، ص ۱۷۹).

سکویه : اسحاق معروف به سکویه فابزانی (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۸۸).

سلمویه : نک رحمویه و سلمویه بن بنان (الفهرست ابن الندیم چاپ ایران، ص ۳۵۴).

سعدویه : سعید بن سلیمان سعدویه (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۷۵)، سعید بن یحیی

بن الطویل معروف به سعدویه اصفهانی (اخبار اصبهان ج ۱، ص ۳۲۵).

سمویه : اسماعیل بن عبدالله سمویه (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۱۸۰) و اسماعیل بن یوسف

بن محمد زاهد معروف به سمویه (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۱۰). احتمالا

تصغیری از اسماعیل است گرچه با نام‌های دیگر نیز دیده شده (نک. تاریخ

اصبهان، ج ۱، ص ۱۹۵ و ۱۶۳ و تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۵۳).

سنبویه : فکر آزادی اراده را معبدالجهنی (تاریخ وفات ۶۹۹ م) به تقلید

از یک ایرانی موسوم به سنبویه در پایان قرن هفتم مسیحی در دمشق ترویج

میکرد (تاریخ ادبی ایران بر اون، ترجمه علی پاشا صالح، جلد ۱، ص ۴۱۴).

سندویه : احمد بن نصر بن سندویه البندار معروف به حبشون در گذشته سال ۳۲۱ (تاریخ

بغداد، ج ۵؛ ص ۱۸۲) و علی بن عبدالعزیز بن مردک بن احمد بن سندویه

بن مهران بن احمد ابوالحسن برذعی بزاز (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۳۰).

سهلویه : طاهر بن محمد بن سهلویه نیشابوری در گذشته سال ۳۷۹ (تاریخ بغداد، ج

۹، ص ۳۵۷).

سیبویه : عمرو بن عثمان بن قنبر ابوبشر معروف به سیبویه نجسوی (تاریخ بغداد

ج ۱۲، ص ۱۹۵) از نخستین کسانی است که می‌نویسد: «تفسیر سیبویه
 بالفارسیه رائحة التفاح... سمی سیبویه لان وجنتیه کانتا کانتها تفاحه...
 و سیبویه لقب و تفسیره ریح التفاح لان سبب التفاح و ویه الریح و کانت
 والدته تر قصه و هو صغیر بذلك». این مطلب رایج‌ترین توجیه منقول در کتب
 تراجم و لغات عربی است از قبیل القهرست ابن الندیم و تاریخ ابن خلکان و
 معجم الادبیه که ظاهراً از روی هم رونویسی کرده و در اختیار آیندگان قرار
 داده‌اند. برخی از اینان متوجه شده‌اند که در این صورت می‌بایست
 سبب بویه می‌شد و یا حرف «ب» بصورت مشدد در می‌آمد؛ از این رو مثل صاحب
 تاج العروس آنرا سی بویه و ثلثون رائحه دانسته‌اند. بعضی نیز قدم فراتر
 نهاده و پنداشته‌اند اگر فقه‌اللغه دوران ذهنی برای این واژه پیشنهاد شود
 بهتر می‌نماید؛ از این رو سیبویه را از «سبخت» گرفته‌اند. همین‌چون نتوانسته‌اند
 پیشنهاد قابل قبولی عرضه کنند در مورد نطقویه سخنی گفته‌اند و در باره
 جاذویه آنرا از jadagoy پنداشته‌اند. کریستنسن گوید (نقل از تاریخ
 ساسانیان، ترجمه یاسمی، ص ۲۵۰) نامهای مصغر را به اشکال مختلفه ترکیب
 می‌کردند و غالباً جزء آخر اسم را قطع کرده و بجای آن ویه می‌گذاشتند
 مانند ماهویه (که از ماه و یک جزء مجهولی ترکیب یافته) و جوانویه
 (بضم اول؛ به معنی جوان و دایری) ولی این دو مثال به هیچ وجه مقطوع الاخر
 نیست بلکه همان ماه و جوان است که پسوندی را پذیرفته است.

نکته قابل توجه اینست که در جمع اسامی مختوم به ویه هر دو تلفظ بزعم
 اعراب جائز است: «ویه» و «واویه» (یادداشتهای قزوینی، ج ۷، ص ۳۸۶ بنقل از
 نووی، ۲، ۲۵۸) و بهترین نظر همان است که زمخشری فارسی زبان و استاد
 صرف و نحو ادب عرب ابراز داشته (همان مأخذ، ص ۲۸۷) و آنرا علامت
 اتصاف گرفته. حال این اتصاف در مواردی نسبت است و در موارد دیگر
 تصغیر است و یا افاده مفهوم خاصی را می‌کند، بستگی بخود آن مورد دارد.

نکته دیگر اعلام اما کن مختوم به «ویه» در زمان حاضر است با آنکه بسیاری از این واژه‌ها بصورت «اوی» و یا «او» و «ای» تغییر یافته ولی میتوان موارد جالبی هم پیدا کرد از قبیل کم‌کیلویه و امثال آن ظاهراً نخستین فرهنگ جامع را دائره جغرافیائی ستاد ارتش با انتشار فرهنگ جغرافیائی ایران انجام داد ولی نویسندگان متعدد و سلیقه‌های گوناگون و توجه به نامگذاریهای مستوفیان مالیاتی و عدم توجه کافی به تلفظ مردم - در این مورد - این اثر - ارزنده را از یک دستی بیرون آورد. فرهنگ آبادیهای ایران تألیف دکتر مفخم‌پایان و انتشارات عظیم مرکز آمار ایران نیز ظاهراً در نامهای شهرها و روستاها همان روش کتاب نخستین را دنبال کردند و بسیاری از موارد را «وئیه» ضبط نموده‌اند. بهر صورت اگر کویر را مرکز مطالعات فرض کنیم این قبیل از اعلام در گوشه جنوب شرقی (سیستان و بلوچستان و کرمان و یزد) و سپس در جنوب کویر بیشتر از جاهای دیگر است. چون در بسیاری از نقاط تحول زبان سریعتر بوده است و بصورت «او» و «ای» تغییر یافته.

سیدویه : چنین نامی نیافتم شاید شکل فرضی این نام باشد، وکان (ابوالحسین بن جعفر بن الفضل بن الغرات) بلقب بسیدوک (معجم الاولیاء، ص ۱۶۴)

سیبویه : محمد بن احمد بن سیبویه (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۳۵).

شادلویه : واسلم المعروف بابن شادلویه و قد کان تملك علی اعمال ابن ابی الساج من بلاد آذربایجان واران و البیلقان و ارمینیه (مروج الذهب، ج ۳، ص ۱۰۰)

شاذویه : عنسان بن زوان بن شاذویه بن ماه بن داد بن ما بن داد فرخ برادر سلمان فارسی (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۵۲) ظاهراً تصغیری از شاد و یا شادان است، چون در همین مأخذ (ج ۱، ص ۶۵۶) چنین آمده است، الحسن بن عطاء بن یزید بن شاذویه و قبیل شاذ، جعفر بن شاذان معروف به شاذویه (تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۸۱).

شاهویه ، ابوبکر بن شاهویه فایب قرطیان در بغداد (کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۴۲).

ابوبکر محمد بن الخضر بن شاهویه الخرغسانکی در گذشته سال ۳۵۷

(معجم البلدان یا قوت، زیر خرغانکث)

چنین گفت شاهوی بیداردل که ای پیردانی و بسیار دل

(شاهنامه، ج ۸، ص ۲۱۷). لك: زادويه.

شبوويه: ابو عبدالله محمد بن احمد بن شبويه (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۲۹۴). احمد بن

بن شبويه ابوالعباس موصلی (تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۱۹۴). عبدالله بن احمد

شبوويه المروزی الراوی (تاریخ طبری I، ص ۳۱۰).

ششويه: قال: كيف تصنع بدهويه وششويه قال اكتب عشراً ونصف عشر؟ (الفهرست ابن

الندیم، چاپ مصر، ص ۲۳۸).

شعبويه: شعيب بن سهل بن كثير ابوصالح رازی معروف به شعبويه در گذشته سال ۲۴۶

(تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۴۲).

شنبويه: محمد بن علی بن محمد شنبويه الغزال (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۳۰۰) و محمد

بن ابراهیم همدانی معروف به شنبويه (همان مأخذ، ص ۱۹۹).

شهر اکويه: زبار بن شهر اکويه فرمانده سپاه صمصام الدوله (کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۳۸)

شهر بانويه: که بصورت های شهر بانو و شهر بانوی هم آمده (تاریخ ری، ص ۴۰۸)

شهرويه: شهرويه موبد (شاهنامه بنداری، ج ۲، ص ۶۳)

نشست او و شهری بر پای خواست بپایان رسید. بپایان گفت این دلیری چراست

شهر و بن سرخاب (حدود العالم، ص ۹۹).

طشويه: ابو عثمان تاجر متوفی در مصر به سال ۲۷۰ (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۲۲۳)

عباسويه: عباس بن یزید بحرانی معروف به عباسويه بصری (اخبار اصبهان، ج ۲، ص

۱۴۰).

عبد کويه: ابراهیم بن عبدالعزیز ... معروف به شاذه بن عبد کويه (اخبار اصبهان، ج ۱،

ص ۱۷۶) و محمد بن عبد کويه الخانی الاصبهانی (معجم البلدان، زیر ماده

خان).

عبدويه: سهل بن عبدويه السندی الرازی (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۱۹) و احمد بن محمد

بن‌سالا بن عبدویه در گذشته سال ۳۰۲ (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۲۵).

عبویه: نام بازرگانی است (تاریخ بیهقی به تصحیح دکتر غنی و فیاض، ص ۲۶۰، چاپ ۱۳۲۶).

عجلویه: احمد بن عجلویه بن عبدالله ابی العباس کرخی (تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۳۷)
عصویه: احمد بن عصویه (تاریخ طبری III، ص ۱۵۲۲).

علکویه: ابوبکر علکویه تاجر (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۳۱۶) و محمد بن عمر بن علکویه
تاجر در گذشته سال ۳۸۰ (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۳۰۸).

قزوینی در یادداشت‌های خود (ج ۳، ص ۱۰۲) آورده است.

علکان و علکویه: و يعرف بمقبره علك لمان الشيخ علك القزويني مدفون فيها و علك در اسامی

آباء کسی (ابن الاثیر، ۱۰/۸۳، ص ۲) از طبرازعمك (= محمدك) و حسکا

(= حسکا) استطراداً سبکی ۳ : ۱۱۳

علویه: نافع بن محمد بن حسن بن علویه ابوسعید ابیوردی (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۳۲۳)

با علویه اشتباه نشود چون ابن علویه نیز داریم

عمرویه: عمرو بن سعید/ جمال در گذشته سال ۲۶۹ (اخبار اصبهان ج ۲، ص ۳۱) و محمد بن

عمرو بن الحکم معروف بابن عمرویه ابو عبدالله هروی (تاریخ بغداد، ج ۳،

ص ۱۲۷).

عمویه: علان بن حسن بن عمویه (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۱۸) و محمد بن عبدالله سهروردی

معروف به ابن عمویه (روضات الجنان، ج ۲، ص ۳۰۸).

عنویه: محمد بن سفیان بن عنویه، ابو العباس حنائی معروف به حبشون (تاریخ بغداد، ج

۵، ص ۳۴۷).

عینویه: ابو علی بن عینویه الکاتب (معجم الادباء، ج ۳، ص ۴۹).

فادویه: عبدالله بن احمد بن فادویه ابو محمد تاجر در گذشته سال ۳۷۰ (اخبار اصبهان، ج

۲، ص ۹۵).

قس: یادوک (از دهستان بویر احمد که کیلویه) و پادو

فادویه: احمد بن فادویه بن عزرة ابو بکر طحان (تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۳۴۸).
فدویه: محمد بن اسحاق بن محمد بن فدویه کوفی در گذشته سال ۴۴۶ (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۶۳).

فسویه: عبدالله بن ابی عمر بن مہیار بناء معروف بن عبدالله بن فسویه (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۷۵).

فشا بویه: کوره ای در نواحی ری که کلین از قرای آن است (روضات الجنان، ج ۲، ص ۵۷۶).

فورویه: ابراهیم بن ناصح بن مغلی بن حماد اصفهانی و لقب ناصح فورویه بود (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۷۸).

فمرویه: محمد بن سلیمان بن بابویه بن فمرویه در گذشته سال ۳۰۷ (تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۳۰۰ و ج ۱، ص ۳۶۳).

قرعویه: بدر غلام قرعویه (کامل ابن اثیر، ج ۸، ص ۵۶۶).

قرمطویه: محمد (پسر اسماعیل بن جعفر الصادق) را غلامی بود حجازی، نام او مبارک، خط باریک نبشتی که آنرا مقرمط خوانند و بدین سبب او را قرمطویه گفتندی و بدین لقب معروف شد. (سیاست نامه خواجه نظام الملک از انتشارات مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، سال ۱۳۴۶).

قماشویه: عبدالعزیز بن محمد بن عبدالله بن اسحاق بن سهل ابو الطیب لؤلؤی معروف به ابن قماشویه (تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۴۵۶).

قولویه: جعفر بن محمد بن جعفر بن موسی بن قولویه قمی صاحب کتاب کامل الزیارة و اسناد شیخ مفید در گذشته سال ۳۶۸ (سفینة البحار شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۱۶۳، چاپ نجف) و اسحاق بن احمد بن علی بن ابراهیم بن قولویه (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۳).

کاکویه: ابو جعفر بن کاکویه (کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۲۰۷) و ابو کالیجار گر شاسف بن علاء الدوله بن کاکویه (همان مأخذ، ص ۳۸۲) و دیگر افراد این خانواده.

در شاهنامه بنداری کا کوی نام نواده ضحاک است. چون پدرا میر علاء الدوله
خال مجدالدوله دیلمی بود علاءالدوله را ابن کا کویه گفته اند (پاورقی برهان
قاطع، ص ۱۵۷۳). پس کا کویه معنی برادر است چنانکه در فارسی و غیره برادر
را کا کا گویند.

کا جویه: محمد بن بکر بن الیاس بن بنان خوارزمی معروف به محمد بن ابی علی بن اخی
کا جویه (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۱۳۵).

کد بانویه: (ترجمه تاریخ الحکماء قفطی، چاپ دانشگاه، ص ۵۶۲) و نسخه بدل آن:
کد بانویه

کر بویه: ابن کر بویه رازی و قصیده او (تاریخ ری، ص ۱۸۴).

کردویه: اسفار بن کردویه مقدم سپاه عضدالدوله دیلمی (کامل ابن اثیر، ج ۹، ص ۲۱).
قس: کردوی بن اشرینده (تاریخ طبری^I، ص ۱۷۸۰) نک: کردویه
(شاهنامه بغدادی، ج ۲، ص ۱۹۹).

کرخویه: محمد بن یزید ابوبکر واسطی معروف به اخو کرخویه در گذشته سال ۲۴۸
(تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۳۷۴).

کر کویه: ده کر کویه بر راه خراسان (مسالك وممالك اصطخری، بنگاه ترجمه و
نشر کتاب، ص ۱۹۳)؛ در تاریخ سیستان مکرر بصورت های کر گری و کو کویه
آمده است: قس آتش کو کوئی و کر کوی (محمد بن عمر شروانشاه، الباب،
ص ۷۵).

کوسویه: مهدی حاکم کوسویه (روضات الجنان، تعلیقات ج ۲، ص ۵۶۰).

کهنه کویه: آستانه سوخته کیش بالای کهنه کویه رانکوه (از آستارا تا استرآباد،
ص ۳۰۳).

لیثویه: احمد بن لیثویه (تاریخ طبری III، ص ۱۹۰۸) و عبدالله بن لیثویه (همان مأخذ
ص ۱۹۳۲).

ماجیلویه: نام یکی از اعظم محدثان شیعه.

ماسرجویه: (عیون الاخبار ابن قتیبه ج ۲، ص ۱۰۲، المؤسسة المصرية العامة للتألیف و
الترجمة والطباعة والنشر).

ماسویه: یحیی بن ماسویه طیب (کامل ابن اثیر، ج ۶، ص ۵۹).

مامویه: عبدالله بن یوسف بن بابویه وبقولی مامویه - اصبهانی ساکن نیشابور که
سالها پس از سال ۴۰۰ هجری در گذشت (تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۹۸).

ماندویه: ماندویه یهودی خیبری (تاریخ طبری III، ص ۱۷۶۱).

ماهویه: ماهویه ابن مافناه بن قیدا بوبر از مرزبان (دهقان) مرو (تاریخ طبری I،
۲۸۷۳) و برازین ماهویه مرزبان مرو (کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۱).

بقولی نام سلمان فارسی ماهویه وبقولی مابه است (اخبار اصبهان، ج ۱،
ص ۴۸).

متویه: ابراهیم بن محمد بن حسن - ابواسحاق امام معروف به ابن متویه در گذشته
سال ۳۰۱ (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۸۹) و پدرش محمد بن حسن معروف به
متویه (همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۹۴).

محمویه: محمد بن حسن بن محمد بن احمد بن محمویه (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۲۱۶).
واحمد بن محمویه بن ابی سلمه المدائنی (همان مأخذ، ج ۵، ص ۱۶۲).

مردویه: موسی بن مردویه بن فورک در گذشته سال ۳۵۴ (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۳۱۴)
واحمد بن موسی بن مردویه حافظ در گذشته سال ۴۱۰ (همان مأخذ، ج ۱
ص ۶۸) و عبدالصمد بن یزید معروف به ابن مردویه در گذشته سال ۲۳۵
(تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۴۰).

کجا باغبان بود مردوی نام
شد از دیدنش بارید شاد کام
سبک بارید نزد مردوی شد
هم آنروز با مرد هم بوی شد

(شاهنامه، ج ۹، ص ۲۲۷).

مرزویه: مهیار بن مرزویه ابوالحسن کاتب پارسی مجوسی بود و به اسلام گروید و بسال
۴۲۸ در گذشت (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۲۷۶).

مسکویه: ابوعلی احمد بن محمد بن علی خازن رازی معروف .

مشکویه: از مضافات ری، شهر کمی است که تازی، در راه ساوه، دو منزل فاصله دارد (معجم البلدان). وبصورت مشکوی نیز آمده: و میان قسطنانه و مشکوی حرب کرد (حدود العالم، ص ۷۱).

ممویه: محمد بن ابراهیم بن حسن و لقب محمد ممویه بن دسته اصبهانی (اخبار اصبهان ج ۲، ص ۲۰۷) و علی بن احمد بن ممویه حلوانی و دؤب (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۶۶). ولی در مجلد دهم معجم الادبایه یا قوت ص ۱۳۰ چنین ضبط شده است: ابن ممویه. شاید مخفف یا مصغر ممك باشد که آن نیز مصغر محمد است.

منجویه: عبدالله بن محمد بن مرزبان بن منجویه در گذشته سال ۴۱۳ (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۹۸).

مندویه: محمد بن مندویه غزال و محمد بن مندویه دراز (الطویل) (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۲۳۸).

منویه: محمود بن محمد بن منویه ابو عبدالله واسطی (تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۹۴).

مهرویه: علی بن مهرویه قزوینی (اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۱۶۷ و تاریخ بغداد، ج ۱۲،

ص ۶۹) و محمد بن عباس بن مهرویه صوفی (تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۱۱۶).

از آن پس فرمود مهروی را که باشد نگهدار بندوی را

(شاهنامه، ج ۹، ص ۶۶).

ناهویه: ابن ناهویه ارجانی مفسر مقاله دهم از مقالات اقلیدس (الفهرست ابن الندیم، ص ۳۲۵).

نصرویه: نصرویه مدینی (اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۳۳۲) و نصر بن محمد بن نصر

معروف بابن نصرویه (همان مأخذ، ص ۳۳۱) و علی بن ابراهیم بن نصرویه

بن سختام ... العسری السمرقندی؟ (تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۴۲) نک:

الجماهر بیرونی، ص ۱۶۲ بعد.

نظویه : ابراهیم بن محمد بن عرفه معروف به نظویه نحوی (کامل ابن اثیر، ج ۸، ص ۳۱۳) در وجه تسمیه این شخص شاعری به طنز گوید: احرقه الله بنصف اسمه وجعل الباقي صراحاً علیه (معجم الادباء یا قوت) .

ویجویه : نام محله‌ای در تبریز که آنرا اکنون ورجی گویند.

عیشویه : نك: شاهنامه بنداری، ج ۲، ص ۳۱۱، و ص ۳۱۵.

یکی پسر بود هیشوی نام جوانمرد و بیدار و بارای و کام

(شاهنامه، ج ۴، ص ۱۶) .

بینویه : بینویه عیار (کامل ابن اثیر، ج ۷، ص ۱۴۴) .

یزدویه : یزدویه بن ماهویه نام یکی از اشراف زادگان کاشان که به اسارت عرب درآمد

(اخبار اصبهان، ج ۱، ص ۲۷)

ینتویه : (تاریخ طبری III، ص ۱۵۵۲، ۱۵۸۶ و ۱۵۸۸) .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی